



گزینۀ قطعی ملت
ایران، مقاومت مقابل
آمریکا است و در این
رویارویی، آمریکا وادار به
عقب‌نشینی خواهد شد.

دیدار مسئولان نظام با رهبر انقلاب صفحه ۲

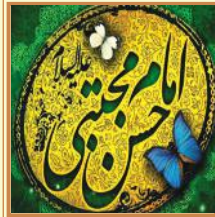
سال هفتم شماره هفتاد و هفت اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ آوریل ۲۰۱۹

معلمی شغل
آببیاست



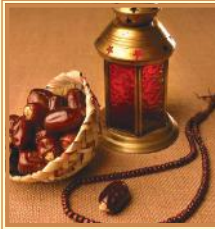
صفحه ۲

امتحانات مجانی
است



صفحه ۴

روزه خواری
ممنوع



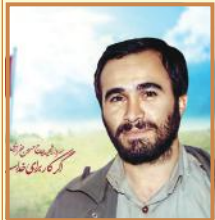
صفحه ۵

ایران و پاکستان؛
معمای امنیت در
جنوب شرق



صفحه ۶

شهید اول



صفحه ۷

مبانی هنر
انقلاب



صفحه ۸

خارزببای انقلاب



صفحه ۹

دانشگاه و توسعه
کار آفرینی



صفحه ۱۰

سوژه



صفحه ۱۲



آیین گرامیداشت روز استاد و تجلیل از استادان نمونه



آیین گرامیداشت روز استاد و تجلیل از استادان نمونه دانشگاه اردیبهشت ماه در سالن اجتماعات استاد مطهری برگزار شد. در این مراسم دکتر محمد تقی احمدی رئیس دانشگاه در سخنانی اظهار داشت: مقام استاد وصف ناشدنی است و اساتید و معلمان همواره الگوهای خوبی در جامعه به شمار می‌روند و این الگو و مرشد در طول تاریخ در وجود پیامبران، حکما و مؤسسان مکاتب اخلاقی به صورت مکرر تجربه شده است. چیزی که امروز در دنیای معاصر شاهد آن هستیم این است که این الگو در وجود اساتید و معلمان یافت می‌شود که باید تکامل یابد. وی افزود: دانشجویان دنبال تعالی، پویا، کنجکاوی و کشف مرزهای بالاتر علمی و الگوی موفق زندگی هستند. استاد و معلم دانشگاهی مسئولیت بزرگی برای این پاسخگویی دارد و چیزی که در مکاتب الهی از اساتید می‌توانیم برداشت کنیم بخشندگی بدون چشمداشت است؛ بخشیدن دانش و یاد دادن حکمت و

ادامه در صفحه ۳

اولویت قدرشناسی از مقام استاد نیازمندی استادان به کسب فیض از ضیافت الهی



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح‌رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در جلسه شورای دانشگاه ضمن تبریک روز استاد به موضوع قدرشناسی از مقام استاد و معلم اشاره کرد. ایشان در این بخش از سخنان خود با استناد به حدیثی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: حضرت در کلامی نورانی فرمودند: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند بیامرز کسی را که قدر خود را بشناسد. سخن امام (علیه السلام) به این معناست که خوشا به حال آن کس که قبل از اینکه دیگران از او قدرشناسی کنند؛ جایگاه و منزلت خود را بداند و خود قدرشناس خودش باشد.

فلاح‌رفیع در ادامه افزود: هر چند دیگران نیز باید قدرشناس مقام استاد و معلم باشند. اما این جایگاه بدان میزان رفیع و بلند است که اگر انسان نسبت به آن شناخت پیدا کند، پیش از دیگران خودش آن را پاس می‌دارد. قدرشناسی از خود، به معنای خود

ادامه در صفحه ۲

دیدار مسئولان نظام با رهبر انقلاب

ادامه از صفحه ۱

کنیم درباره عمق راهبردیتان در منطقه یا اینکه چرا موشکی با فلان برد می‌سازید. معلوم است که هیچ ایرانی غیرتمند و باشعوری درباره‌ی نقاط قوت خود معامله نمی‌کند/ اصل مذاکره غلط است، حتی با آدم حسابی. اینها که آدم حسابی هم نیستند و به هیچ چیز پایبند نیستند/ البته هیچ کس در عقلای ما هم دنبال مذاکره نیست

همچنین گفتند گزینه قطعیت ملیت ایران، مقاومت مقابل آمریکا است و در این رویارویی، آمریکا وادار به عقب‌نشینی خواهد شد. این رویارویی، نظامی نیست؛ چون بنا نیست جنگی انجام بگیرد. نه ما دنبال جنگ هستیم، نه آنها؛ که می‌دانند که به نفعشان نیست. این برخورد، برخورد اراده‌ها است و اراده‌ی ما قوی‌تر است، چون علاوه بر اراده‌ی خود، توکل به خدا را هم داریم.

بار هم پیروز خواهیم شد. ایشان افزودند: کسی که با صدای بلند تهدید می‌کند، قوه واقعی‌اش آنقدر نیست. آمریکایی‌ها احتیاج دارند به اینکه هارت و پورت کنند. می‌گویند رفتار ما ایران را تغییر داد! بله، تغییرش این بود که نفرت مردم ایران از آمریکا ۱۰ برابر و نزدیک شدن آنها به منافع جمهوری اسلامی برایشان دست‌نیافتنی تر شده/ رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید هر جمعه در تهران علیه نظام راهپیمایی است. اولاً جمعه نیست و شبیه است؛ ثانیاً تهران نیست و پاریس است! رهبر انقلاب در ادامه بیان داشتند بعضی در داخل می‌گویند مذاکره چه عیبی دارد؟ مذاکره سم است، تا وقتی آمریکا این است و مذاکره با دولت کنونی آمریکا یک سم مضاعف است/ می‌گویند مذاکره

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام با تأکید بر ضرورت تقوای مسئولان به ویژه در «رسیدگی به امور مردم، رعایت بیت‌المال و اجتناب از اشرافیت» به بیان وظایف اساسی مسئولان سه قوه برای حل مشکلات اقتصادی و رونق تولید پرداختند و با اشاره به اقدامات خبیثانه‌ی آمریکا برای «تغییر محاسبات و تسلیم شدن مسئولان» و نیز «فاصله گرفتن مردم از نظام» افزودند: گزینه قطعیت ملیت ایران در مواجهه با دشمن، مقاومت در همه زمین‌ها است، چرا که مذاکره با دولت کنونی آمریکا سم مضاعف است، البته جنگی نخواهد شد بلکه برخورد، برخورد اراده‌ها است و در این زمینه، اراده ملت ایران و نظام اسلامی قوی‌تر از دشمن است و به فضل الهی این

برترینی و راضی بودن از خود نیست، بلکه به معنای قدرشناسی نعمت الهی بودن و تلاش و کوشش برای بهره‌گیری و استفاده هر چه بیشتر از ظرفیت‌های این جایگاه و این موقعیت است.

مسئول نهاد رهبری دانشگاه در بیان این مطلب اضافه نمود: هر انسانی دارای استعداد و ظرفیت‌های خاصی است که اگر حتی قدری از آن ظرفیت‌ها را بشناسد و به شکوفایی آن بیندیشد، و در عمل نیز آنها را شکوفا کند، بسیاری از ناهنجاری‌ها و روان‌پریشی‌های فردی و نیز معضلات اجتماعی حل خواهد شد. ظرفیت نامحدود انسانی و توانایی‌ها و استعداد‌های خدادادی وی به گونه‌ای است که حتی در بدترین شرایط با مدیریت و برنامه‌ریزی می‌توان دست کم بخش مهمی از آنها را شکوفا ساخت.

ایشان بیان داشت: هر کاری به خصوص استادی نیازمند چهار عنصر مهم است؛ علم، عمل، عقل و عشق، اگر هر یک از این چهار عنصر نباشد، کار استادی به سامان نمی‌شود. بلکه با آشفتگی و نابسامانی مواجه می‌گردد. اگر استاد و معلمی جایگاه و منزلت رفیع خود را دریابد مسلماً به کار خود عشق خواهد ورزید حتی برای اینکه سه عنصر دیگر به نحو احسن محقق شود نیاز به عنصر عشق است. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت‌مدرس در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به شخصیت استاد شهید مطهری (ره) گفت: شهید مطهری (ره) جامع این چهار مقوله به ویژه عنصر عشق به رسالت خود بودند و همین رمز ماندگاری آن متفکر و اندیشمند بزرگ بود.

دکتر فلاح رفیع در بخش پایانی صحبت‌های خود با اشاره به ورود ماه مبارک رمضان گفت: ماه ضیافت الهی بهترین موقعیت برای تقویت معنوی و تعالی روحی است. در این ماه با بهره‌گیری از فضای معنوی و معرفتی آن می‌توان روح و جان خود را با ارتباط به منبع فیض و معرفت جلاء داد و دست کم برای یکسال تغذیه معنوی و معرفتی کرد. استادان و معلمان بیش از دیگر اقدار و صنوف نیازمند این ارتباط و استمرار و تقویت آن هستند. در غیر این صورت مشمول آن کلام حکمت‌آمیز می‌شوند که «ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش»؛ کسی که می‌خواهد نور علم و دانش و معنویت و معرفت ببخشد باید خود در صدد کسب این انوار برآید و ماه مبارک رمضان بهترین اوقات برای کسب این انوار و فیوضات معنوی است.

شوق نمایشگاه کتاب



بعدش اضافه کرد که میشه دو و پانصد! صف خرید رو که دیدم کلا بی‌خیال آب شدم... رفتم داخل شبستان برای خرید از غرفه‌های بخش عمومی.

امسال چقدر درصد‌های تخفیف نمایشگاه کم شده بود! اکثراً ده درصد و یا بیست درصد تخفیف گذاشته بودند.

قیمت‌ها هم که ماشاءالله سر به فلک می‌کشید... اما با این حال اکثر مردم هنوز خرید می‌کردند.

من که از دیشب کتاب‌هایی را که می‌خواستم را جستجو کرده بودم نام انتشارات آنها را می‌دانستم. اما هنوز آدرس سالن‌ها رو نصب نکرده بودند...

خلاصه پُرسان پُرسان راهرو سه غرفه بیست و پنج را پیدا کردم و کتاب‌های مورد نظر رو خریدم.

پول‌هام که ته کشید تصمیم گرفتم پیام بیرون و برم نماز خونه هم لقمه خوشمزه‌ام رو بخورم هم یکمی استراحت کنم...

نماز خونه رو که یه چادر بزرگ سفید بود پیدا کردم، البته نشد استراحت کنم چون بین قسمت خانم‌ها و آقایون پرده نکشیده بودند و فقط یک میله دو قسمت رو از هم جدا کرده بود...

همونجا یکمی از کتاب مورد علاقه‌ام رو خوندم... خیلی دوست داشتم بیشتر کتاب بخرم اما همین سه چهار تا کتاب شده بود صدو پنجاه هزار تومان...

امیدوارم برای نمایشگاه سال بعد یا بن کتاب رو بیشتر کنند و یا قیمت کتاب‌ها رو بیارن پایین... آخه دلمون میسوزه این همه راه میایم و شلوغی رو تحمل می‌کنیم نهایتاً چهار تا کتاب می‌تونیم بخریم!

البته قیمت کتاب‌های صوتی پایین‌تر بود، یادم باشه برای سال بعد فقط کتاب صوتی بخرم. امیدوارم تا سال آینده همه کتاب‌های چاپ شده نسخه صوتی هم داشته باشند.

مگه قرار نبود جمعه نمایشگاه ساعت نه باز بشه!؟

با حالت غر جواب داد چه میدونم! الان میگن ساعت ده باز می‌کنیم...

وقتی در سالن‌ها باز شد همه با هم وارد شدیم و صف کلا بهم ریخت...

من به عادت سال‌های گذشته اول از غرفه‌های کودک و نوجوان دیدن کردم.

متأسفانه امسال بخش کودک در زیرزمین بود که البته هنوز نیمه کاره بود و سنگ‌ها و ستون‌هاش تکمیل نشده بود...

ستون‌های آجری بی‌ریخت از نما و جلوه این بخش از نمایشگاه کاسته بود...

سرمای‌نمور زیرزمین بدجوری رفت توی استخوانم... ترجیح دادم پیام بیرون و برم به غرفه‌های عمومی سر بزنم.

از پله‌های زیرزمین بالا اومدم و به سمت حیاط رفتم.

سحر خانجانی
کارشناسی ارشد زیست‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

تمام شبم با شوق نمایشگاه کتاب سر شد. اینکه چطوری برم، کی برم، چه کتاب‌های بخرم، کی برگردم

آخر شب به فکر این افتادم که توی نمایشگاه وقتم رو برای خریدن ناهار هدر ندهم، به همین خاطر یک سیب زمینی توی قابلمه انداختم تا آبپز بشه و برای خودم یک لقمه سیب زمینی نعنای خوشمزه درست کردم.

صبح قبل از زنگ زدن ساعت از خواب بیدار شدم و حدودای ساعت هشت از خونه زدم بیرون...

با اینکه جمعه بود و روز تعطیل، اما مترو آنقدر شلوغ بود که مجبور شدم صبر کنم تا قطار بعدی بیاد که بتونم سوار شوم.

بالاخره ساعت نه و ربع رسیدم متروی شهیدبهبشتی...

صف طولانی مردم پشت در سالن‌های ورودی به چشم می‌خورد... انتهای صف ایستادم و از نفر جلویی پرسیدم چرا نمی‌دارند بریم داخل؟

معلمی شغل انبیاست



امیر محمد علیزاده
کارشناسی ارشد روانشناسی

در معارف دینی بر احترام علم و عالم تاکید زیادی شده است و فراگیری علوم که موجب نجات مردم از انحراف

حل مسائل دانشجویان که این مفهوم معنوی و بزرگی است که در بستر فرهنگی کشور و آیین و دین ما بسیار توصیه شده است.

دکتر احمدی خاطر نشان کرد: دانشگاه براساس طرح تحول خود برای مسیر زندگی اساتید، الگوهای نوینی ایجاد کرده که از موارد شفاف آن، آیین نامه جدید ترفیع اعضای هیأت علمی است که کارآفرینی، توجه به اشتغال دانشجویان، پیگیری سرنوشت دانش‌آموختگان و ارتباطات بین‌المللی از مواردی است که دانشگاه‌های موفق دنیا آن را مورد توجه قرار دادند و در جهت رسیدن به موفقیت بسیار حائز اهمیت است.

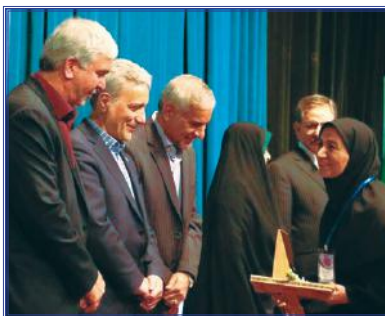
در ادامه مراسم دکتر شریعتی نیاسر معاون آموزشی وزارت علوم در خصوص چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و مواردی که دانشگاه‌ها باید آن را مورد توجه قرار دهند سخنانی را ایراد کرد.

دکتر سمنانیان نیز در سخنانی در خصوص اهمیت توسعه ارتباطات بین‌المللی و لزوم توجه اعضای هیأت علمی به آن مطالبی را بیان کرد.

بخش کلیپ از تجربیات کارآفرینی اعضای هیأت علمی و اجرای موسیقی و برنامه هنری از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

در ادامه از استادان نمونه و تلاشگر، سرآمد آموزشی، بازنشسته و مشمول پایه تشویقی دانشگاه تقدیر به عمل آمد و در پایان، هیأت رئیسه و اعضای هیأت علمی حاضر جلسه با حضور بر سر مزار شهدای گمنام دانشگاه به مقام شامخ آنان ادای احترام کردند.

در دومین جشنواره ملی زن و علم از دکتر منیژه مختاری دیزجی تقدیر شد



در دومین جشنواره ملی «زن و علم» به مناسبت اعطای جایزه دکتر مریم

و هدایت آنها به توحید و خدا پرستی و برطرف کردن مشکلات مردم مسلمان و عزت و استقلال جامعه را رقم بزند مورد ترغیب و تشویق است. خداوند درباره ارزش علم و عالم می‌فرماید: قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (زمر آیه ۹) (آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند)

رسول اکرم نیز در بیانی گوهر بار مقام عالم را این گونه شرح می‌دهد: برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه شب چهاردهم است بر دیگر ستارگان همچنین فرموده‌اند مقام یک عالم نزد خدا برتر از هزار شهید است چرا که پیروی عالمان از پیامبران است و پیروی شهدا از عالمان. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا (هر کس به من کلمه‌ای بیاموزد مرا بنده خود ساخته

میرزاخان اولین زن برنده جایزه فیلدز که در تالار علامه امینی دانشگاه تهران برگزار شد از زنان فعال در حوزه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و... تجلیل شد و ۱۸ برگزیده در ۶ گروه تخصصی فنی و مهندسی، علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی، دامپزشکی و محیط زیست، هنر و علوم پزشکی معرفی شدند. در این جشنواره از دکتر منیژه مختاری دیزجی استاد دانشکده علوم پزشکی دانشگاه در بخش علوم پزشکی تقدیر به عمل آمد. دکتر منیژه مختاری دیزجی استاد گروه فیزیک پزشکی دانشگاه دارای مدرک کارشناسی فیزیک کاربردی از دانشگاه

جذب‌اش مرا هم گرفته بود



راضیه آب نیکی
کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی
دانشگاه تربیت مدرس

اول راهنمایی که بودم، یک معلم علوم داشتیم که تقریباً تمام هم‌کلاسی‌هایم دل خوشی از او نداشتند و به عبارتی همه از او می‌ترسیدند، از بس که پر جذب و جدی بود. دروغ چرا؟! جذب‌اش مرا هم گرفته بود. ولی از او بدم نمی‌آمد؛ نه به خاطر اینکه درس خوب بود، نه، دوستش داشتم. تمام رفتارهای به ظاهر نامهربانانه‌اش را، چهره جدی‌اش را... تمام آنچه او بود را دوست داشتم. در عوالم کودکی - نوجوانی،

است) صحنه زندگی جلوه‌های گوناگونی دارد. در این میان آدمی در برابر احساسات و غرایز گوناگون قرار دارد که او را مات و میهوت و متحیر می‌سازد و نمی‌داند کجا می‌رود و چه بگوید از فرمان عقل خویش پیروی کند یا از امیال نفسانی و آرزوهای خویش؟ کشمکش عجیب در خود می‌بیند. به این سو و آن سو کشانده می‌شود. ناخدایی لازم است تا در این تلاطم دریای طوفان زده او را در مسیری صحیح هدایت کند و دلیلی لازم است تا در این راه و بی‌راهه او را به سبیل راست هدایت نماید تا به ساحل امن نجات رسد و چه ناخدایی بهتر و راهنمایی برتر از معلمان الهی؟

روز معلم مبارک باد

فردوسی مشهد، کارشناسی ارشد و دکتری فیزیک پزشکی از دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. دانشجوی برگزیده جشنواره بین‌المللی خوارزمی سال ۱۳۷۸، رتبه اول جشنواره ملی زن و پژوهش سال ۱۳۸۳، محقق برتر دانشگاه در سال ۱۳۸۵، رتبه دوم سیزدهمین جشنواره بین‌المللی تحقیقات علوم پزشکی رازی سال ۱۳۸۶ و استاد تلاشگر دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۸۶ از جمله افتخارات دکتر مختاری می‌باشد.

درست نتوانستم بفهمم که چرا؟ تلاشی هم برای فهمیدنش نکردم.

یادم می‌آید ماه رمضان آن سال، در آزمایشگاه با گلوی خشک و صدایی که از گلوگاه‌ها بیرون می‌آمد، برایمان آزمایشی انجام داد که از قضا ماده اولیه‌اش آب بود. از چهره‌اش پیدا بود که تشنه‌ست. لب‌هایش تقریباً ترک خورده و زبانش خشک شده بود. آب در لوله آزمایش، و نوری که از پشت به آن می‌تابید، تشنه‌ترش کرده بود و تشنه‌ترمان هم... آن روز، روزهام را به یاد او افطار کردم.

خانم گنجی - معلم علومم را می‌گویم - اولین کسی بود که من، چهره‌اش را در چهره رهگذران کوچه و خیابان می‌دیدم. از بس بهش فکر کرده بودم. گرچه هیچ وقت نفهمید چقدر دوستش دارم، و هیچ وقت نفهمیدم چرا اینقدر دوستش دارم؟! نمی‌دانم معلم محبوبم الان کجاست؟ هنوز تدریس می‌کند؟ هنوز هم همان قدر جدی است؟... اما...

هر کجا هست، خدایا به سلامت دارش

در این شب‌های قدر چه چیزی از تو بخواهم

جرعه ای قرآن

روزه خواری ممنوع



شادی نوری

کارشناسی ارشد پتروولوژی
دانشگاه تربیت مدرس

یادم می‌آید وقتی سال گذشته داشتیم با صدای مداحی به احوالات خودم و دعاهایم گریه می‌کردم نرگس خواهر کوچکم از من پرسید چرا اینقدر بلند گریه می‌کنی چیزی شده؟! اصلاً چرا همه قیافه‌شان مثل تو شده و دارند گریه می‌کنند؟ گفتم چه چیزایی رو می‌خوام از خدا به زور بگیرم واقعا دیگه توی اون حال و هوا در توانم نبود بهتر و بیشتر برایش توضیح بدهم یک خنده کودکانه شیرینی کرد و با دست‌های کوچکش اشک‌هایم را پاک کرد و گفت آجی جونم گریه نکن خودم برات می‌خرمشون همه اون چیزهایی که می‌خواهی رو شاید کوچولو باشم ولی بالاخره که بزرگ می‌شم پولدار می‌شم رئیس می‌شم اونوقت همه‌شون رو یک جا روز تولدت برات می‌خرم منم مثل تو چند روز پیش خیلی گریه کردم که بابا اون مدارنگی‌هارو برام بخره اون شب نخريد ولی دیدی وقتی دیروز تو مهدکودک مسابقه رو برنده شدم خانم معلم بهم از همونا نه ولی قشنگ‌ترش رو بهم هدیه داد؟!

راستش را بخواهید گریه‌ام بیشتر شد که کمتر نشد. شب قدر است و من حتی به اندازه نرگس قدری از شب قدر را درک نکرده‌ام شاید هم باید بسپارم به خودت به اینکه تکرار کنم برای سی امین سال زندگی‌ام در این هیاهوی بی‌قدری و دنیایی که کسی قدر کسی را نمی‌داند حتی خدای من، من قدر تو را، که به فریادم برس لطفاً ملتمس‌خواهش!

نرگس یک جعبه مدارنگی برایش همه چیز است و من چه ساده به او می‌خندم، به خواستنی‌هایش، من مشغله‌های کاری و درسی و استاد راهنمایم چقدر برایم مهم است و بابا که به من می‌خندد و خدایا تو که آن بالا به همه ما ...

و چه خوش گفتم پیامبر مهربانی‌ها که خداوند از ناامیدی بنده‌هایش خنده‌اش می‌گیرد و چقدر تو در روز به ما می‌خندی؟! راستی خدایا تو دلت می‌خواهد من در این شب‌های قدر چه چیزی از تو بخواهم؟!

چشم‌هایم را بستم انگار همین دیشب بود که پای الغوث گفتن‌ها به اشک‌هایم بالیدم و شروع کردم به گفتن برای بیماری ناشناخته بابای فاطمه رفیق قدیمی‌ام، برای دایی نصرالله که باید دیه تصادف سه ماه پیشش را پرداخت می‌کرد، برای مسابقات المپیک لیلاد دختر عمه مهری، برای زینب که چهل و شش سال منتظر بود بختش باز شود، برای آقا مهدی اینها همسایه روبرویی‌مان را می‌گویم که دو ماه در کمپ اعتیاد خوابیده و بی‌سرپناه بودند، برای داداش امیرعلی جانم که چند وقتی بود به زور قسط تاکسی‌اش را می‌پرداخت که البته باید اون روزها دست طیبیه را می‌گرفت و می‌برد سر خانه و زندگی‌شان، برای بابا که اون روزها حساسی توی خودش رفته بود که بالاخره سنوات سی ساله‌اش را می‌دهند تا از این سی سال مستاجری دربیاییم، برای مامان که خنده خانه همه بسته به خنده‌اش بود و در هر حالتی غم بابا که فقط نه، غم خانه را به جان می‌خريد و با چای تازه‌دمش جانی دوباره به منزل و منزلیان می‌داد و تمام غصه‌هایش را یواشکی سر سجاده پهن می‌کرد ...

واقعا یکسال گذشته است؟!

چقدر دلم گرفت وقتی امشب پوستر برنامه‌های شب قدر را جلوی درب دانشگاه دیدم به راستی اندک تأمل به راستی اندکی دقت یکسال گذشت و بعضی از دعاهایم مستجاب شد بعضی‌هایش بدتر شد و بعضی دیگر اصلاً نشد که نشد.

البته حکمت هم دارد خودت گفتی ۲۱۶ بقره بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما زیان دارد. و من کجای کارم که بدانم اصلاً خیر و شرم چیست؟

باید بروم جمع کنم دعاهای امسال را مقدرات یکساله‌ام!!

بیان گودزی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت و
اقتصاد معدنی دانشگاه تربیت مدرس

وَإِذْ قَالَتِ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَّا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعْذِبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَعَلَيْهِمْ يَتَّقُونَ

و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها گفتند: «چرا گروهی (گنهار) را که خداوند هلاکشان خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت، اندرز می‌دهید؟!» گفتند: «این اندرزها، برای اعتدال (و انجام وظیفه) در پیشگاه پروردگار شمامست. (به علاوه) شاید آنها (بپذیرند، و) تقوا پیشه کنند.» (اعراف/۱۶۴)

در آیات قبل، داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌کند که از دستور خداوند سرپیچی کردند و در ادامه می‌فرماید که این قوم سه گروه شدند.

در ابتدا این نکته را ذکر کنم که این گناه یک عمل اجتماعی بود و در پایان دلیل ذکر نکته را بیان می‌کنم.

گروه اول که دچار خطا شدند، گروه دوم (که در ابتدا آیه سوال مطرح می‌کنند) کسانی که نسبت به عمل گناهکاران بی‌تفاوت بودند، گروه سوم که گناهکاران را از عملشان نهی می‌کردند.

دو پیام از این داستان قرآنی در حد فهم نویسنده برداشت می‌شود:

۱. گروهی از قوم که امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دادند برای عمل خود دو دلیل می‌آوردند اول اینکه به وظیفه دینی خود عمل می‌کنیم و دوم شاید که افرادی از این گروه از رفتار بد خود دست بردارند.

۲. در آیه بعد خداوند می‌فرماید که «همه» را هلاک کردیم به جز گروهی که امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دادند. (یعنی گروهی که گناهی نمی‌کردند ولی نسبت به گناه در جامعه بی‌تفاوت بودند هم هلاک کردیم)

تقریباً همه گناهانی که منجر به نزول

عذاب در داستان‌های قرآن شده‌اند گناهان اجتماعی بودند (گناهانی که به بندگی نکردن خدا در جامعه تظاهر می‌کند) و نه گناهان فردی مثل نماز نخواندن و امثالهم. ماه رمضان نزدیک است و گاهی روزه‌خواری در کوچه و خیابان دیده می‌شود، طوری نباشد که بعد از ۶۰ سال روزه گرفتن در قیامت حسابمان مثل روزه‌خواران باشد به این دلیل که به امر به معروف و نهی از منکر عمل نکرده‌ایم.

(دقت شود که هر فرد مختار است روزه بگیرد یا نه ولی هیچکس حق ندارد در کوچه و خیابان تظاهر به روزه‌خواری کند، پس ما طرف را از روزه‌خواری در خیابان نهی می‌کنیم نه از روزه نگرفتن (نهی کردن دوست و فامیل از روزه نگرفتن بحث جداست که آن هم وظیفه است.)



بیان کریمی

دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی
دانشگاه تربیت مدرس

ما را ببین که این گونه بر خود جفا کنیم... صد بار اگر توبه شکستیم، هوا کنیم... خالق که خود بود آگه ز کار ما... آگه ز خالق دانا چه ها کنیم... شرم بر سپیدیه دیدگان ما... خود را ز جرگه نیکان باید، سوا کنیم... باز مهرت گرفته دستان معصیت... وقت است، دست تمنای دنیا رها کنیم...

ایران و پاکستان؛ معمای امنیت در جنوب شرق

هادی طلوعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

شرق کشور گردیده است. البته شرایط پاکستان به گونه‌ای است که همواره در فرایند دولت-ملت سازی ناکام مانده است. شورش‌های فراگیر، عملیات انتحاری بی‌سابقه از سال ۲۰۰۳ بدین سو، انتقال پایگاه القاعده از افغانستان به این کشور و ناتوانی دولت در اعمال اقتدار در برخی مناطق قبیله‌ای نشان از عمق بحران در این کشور دارد. این موضوع که ایران ۹۰۹ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان دارد، اهمیت بحران‌های امنیتی این کشور و تأثیر آن بر ایران را افزایش می‌بخشد. مرزهای پاکستان ناامن‌ترین مناطق مرزی ایران به شمار می‌روند و امنیت شهروندان را در شرق کشور به شدت تهدید می‌نمایند. البته برخی از عوامل ناامنی به نقش کشورهای مانند عربستان بازمی‌گردد که با حمایت از گروه‌های تجزیه طلب یا افراط‌گرا در این منطقه بی‌ثباتی را پدید می‌آورند. وجود فقر در مناطق بلوچستان ایران و پاکستان نیز بر این مشکلات می‌افزاید. دولت پاکستان کنترل چندانی بر مرزهای خویش نداشته و تهدیداتی همچون تروریسم و شرارت، احتمال دسترسی گروه‌های افراطی در پاکستان به بمب اتمی یا حداقل فناوری ساخت آن، قاچاق موادمخدر و پول‌شویی‌های مربوط بدان، تنش‌های قومی-مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق اسلحه و فرار مجرمان از مرزها را متوجه ایران می‌نماید. برای رفع برخی از این مسائل در اردیبهشت ۱۳۹۸ عمران خان نخست‌وزیر پاکستان وارد شهر مشهد شد و از آنجا به تهران آمد. وی گفته بود که با کسب اجازه از امام رضا (ع) سفرش به ایران را پربرکت می‌نماید. این اظهارات نشانگر پیوندهای فرهنگی و مذهبی میان دو ملت است و بنابراین موضع منطقه‌ای پاکستان در پیروی از خط عربستان و امارات چندان شایسته نیست. در اوضاع کنونی، امنیت مرزی و حملات مرگباری که از آن سوی مرزهای پاکستان صورت می‌گیرد، به یکی از مهم‌ترین مسائل دو کشور تبدیل شده و باعث تنش‌هایی در این باره گردیده است. پیش از این ایران بارها به دلیل حملاتی که در سیستان و بلوچستان علیه نیروهای مسلح صورت گرفت، به پاکستان اعتراض نموده است. برای مقابله با این اقدامات تروریستی، تأسیس مقر جدید فرماندهی نیروهای ارتش در ایالت بلوچستان پاکستان، تشکیل یگان جدید در نیروهای سپاه مرزی، ایجاد مرکز مشترک مرزی و گشت مشترک مرزبانان دو کشور و نظارت مرزهای مشترک با استفاده از بالگرد پیشنهاد شد که در این سفر پیگیری شد. به نظر می‌رسد، تداوم و گسترش مناسبات دیپلماتیک و همکاری امنیتی در مرزهای مشترک راه‌حلی بر کاهش آسیب در این نواحی است.

استیلا طالبان بر افغانستان و شناسایی رسمی آن از طرف پاکستان وخیم‌تر شد. در واقع پاکستان از دشمن جدید شیعیان در منطقه یعنی طالبان پشتیبانی کرده و متقارن با سیاست‌های آمریکا و عربستان حرکت می‌کرد. مناسبات دو کشور با حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان که ابزار نفوذ پاکستان در این کشور بود، تغییر یافت. شرایط افغانستان موجب کشیده شدن نیروهای آمریکایی و ناتو به منطقه شد. به گونه‌ای که برای تأمین تدارکات نیروهای ائتلاف بخشی از نیروهای ناتو در پاکستان مستقر شدند و وضعیت مرزهای شرقی ایران را پیچیده‌تر کردند.

با توجه به چنین سوابقی در روابط دو کشور می‌توان گفت که همواره این رابطه به سود پاکستان بوده و عدم قاطعیت دولت اسلام‌آباد در برخورد با گروه‌های تروریستی و مخالف با ایران در داخل آن کشور و خوش‌بینی مقامات ایرانی نسبت به پاکستان موجب تداوم تهدیدهایی از جانب

“
مرزهای پاکستان ناامن‌ترین مناطق مرزی ایران به شمار می‌روند و امنیت شهروندان را در شرق کشور به شدت تهدید می‌نمایند. البته برخی از عوامل ناامنی به نقش کشورهای مانند عربستان بازمی‌گردد که با حمایت از گروه‌های تجزیه طلب یا افراط‌گرا در این منطقه بی‌ثباتی را پدید می‌آورند. وجود فقر در مناطق بلوچستان ایران و پاکستان نیز بر این مشکلات می‌افزاید.

پیش گرفت. اقداماتی نیز برای میانجی‌گری بین ایران و عراق به عمل آورد و در معاملات تسلیحاتی چین و ایران نقش واسطه‌ای را ایفا کردند. این روابط سرد با

اگر بر دورنمای تاریخی روابط ایران و پاکستان نظری بیفکنیم، این واقعیت رخ می‌نماید که مردمان هر دو کشور دارای نژاد یکسانی بوده‌اند. آنان در دوران باستانی ساکن آسیای مرکزی بوده‌اند و در پی مهاجرت به سرزمین‌های کنونی ایران و پاکستان رسیدند. از لحاظ تمدنی روابط دو کشور از زمان سلطان محمود غزنوی آغاز گردید که ایالت پنجاب جزء

متصرفات وی گردید و خدمات بسیاری برای گسترش اسلام و ترویج فرهنگ ایرانی در این ناحیه انجام داد. در دوره معاصر نیز ایران اولین کشوری بود که استقلال پاکستان را در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت و بر همین مبنا ذهنیت مثبتی را در جامعه این کشور به وجود آورد. در آن ایام پاکستان به ایران به عنوان دولتی مسلمان می‌نگریست که وزنه قدرتمندی در برابر رقیب غیرمسلمان یعنی هند محسوب می‌شود. همچنین این کشور به دلیل اختلافات ارضی با افغانستان، نداشتن عمق راهبردی در مرزهای شمالی و شرقی و مواجه شدن با تهدیدات هند اشتیاق بسیاری به ایجاد رابطه دوستانه با ایران داشت. بنابراین تا پایان دوران پهلوی مناسبات عمیقی میان دو کشور برقرار شد. چنان که شاه ایران مساعدت‌های مالی، لجستیکی و سیاسی بسیاری از پاکستان در جنگ با هند به عمل می‌آورد. با این حال پاکستان در زمان جنگ تحمیلی این مناسبات دیرینه را نادیده انگاشت و سیاست بی‌طرفی در

بارش در ایران دچار چالش شد

محسن شریعتی

کارشناس ارشد برنامه ریزی محیط زیست



هم بی‌بند و بار شد. طبیعت از دست ما بی‌تاب شد. آنجا که ساختمان شد، آنجا که خیابان شد، آنجا که بیابان شد، همگی ویران شد و جان مردمی که دیگر بی‌جان شد.

آیا مشکل آب برطرف شد؟

بالاخره انتظار مردمی که روز خود را با چالش کم آبی به شب می‌سپردند به سر رسید. رحمت الهی در سرتاسر ایران شروع به بارش کرد. زمین سیراب شد. خوش به حال تراب شد. آن قدر که مسیل پر از آب شد. اما وقتی درخت برکنار شد. رودخانه

روزهای آفتابی اما سرد و بی‌روح را گذراندیم. کاسه صبرمان از کم آبی و خشکسالی در حال لبریز شدن است. زمین‌های تشنه را تشنه‌تر کردیم. گاو خونی، هامون، هورالعظیم، میقان، جازموریان و خیلی از تالاب‌های دیگر را خشکاندیم. تالاب‌هایی که مهم‌ترین نقش را در سلامت مردم ایفا می‌کرد. شناسنامه ایران، دریاچه ارومیه، نفس‌های آخر خود را می‌کشد. پریشان و بختگان و هامون را از بین بردیم. در عوض کوه و جنگل و مرتع را تخریب کردیم. سد ساختیم، در حریم رودخانه، خانه‌هایمان را ساختیم. با مجوز هم ساختیم! در میان تالاب‌ها تأسیسات بنا نهادیم. تا جایی که از دستمان بر می‌آمد تخریب کردیم و خودمان ساختیم. آری با مجوز هم ساختیم! ساختیم و ساختیم تا وقتی که باران آمد، آن هم چه بارانی ...

شهید اول

زینب شعبانی

دانشجوی دکتری مطالعات
زنان دانشگاه تربیت مدرس

قسمت اول



عید سال ۹۰ بود. بر عکس سال‌های قبل به جای آماده شدن برای عید و خرید و ذوق و شوق عید منتظر زنگ بچه‌های راویان فتح بودم. قرار بود عید امسال را به عنوان خادم به مناطق جنوب بروم. این سفر را به عنوان یک تجربه انتخاب کردم. نه احساسی نسبت به شهدا داشتم و نه شناختی از آنها و حتی نه تصویری نسبت به مناطق جنگی. دو ماه پیش به طور اتفاقی کارت تبلیغ گروه راویان فتح از طریق یکی از همکاران به دستم رسید که روی آن خبر ثبت نام خادمین برای اعزام به جنوب را نوشته بود. با فائزه - دوستم - که قبلاً در مورد شهدا برای من می‌گفت، صحبت کردم و قرار شد با هم برای ثبت نام به مؤسسه برویم. فائزه قبلاً هم به جنوب رفته بود البته هر بار برای زیارت و به اتفاق خانواده. بالاخره یک روز رفتیم و ثبت نام و مراحل گزینش را انجام دادیم. به لطف خدا فائزه همان ایام سال تحصیلی اعزام شد و من به خاطر شاغل بودن تعطیلات عید را انتخاب کردم. هنوز سر درگم بودم و برای اینکه کمی به خودم کمک کنم چند کتاب از زندگی‌نامه‌های شهدا از فائزه قرض گرفتم و شروع کردم به خواندن. یکی دو تا را هم برداشتم که داخل اتوبوس بخوانم. کتاب شهید چمران، کتاب شهید باکری، کتاب شهید بروجردی و کتاب خرمشهر که از وقایع آن روزها حکایت می‌کرد. اما هنوز هیچ حسی نداشتم.

روز آخر اسفند ماه بود که از مؤسسه تماس گرفته و روز دوم را برای حرکت اعلام کردند. وسایل سفر را آماده کردم و



و مثل همیشه بی بی از مهمان‌ها پذیرایی می‌کرد. شدیداً دلم برای حضرت معصومه و حرم تنگ شده بود. سرم را گذاشتم روی زمین و تا توانستم گریه کردم. بعد از اینکه حسابی خالی شدم رفتم به سمت ضریح و از خانم خواستم که این سفر برای همه ما پر از برکت باشد. مطمئناً شروع کردن سال جدید در کنار حضرت معصومه و بعد هم خدمت به شهدا و مهمان‌های آنها سالی پر از برکت را نوید می‌داد.

آن شب را در قم ماندیم و صبح روز بعد با اتوبوس به سمت جنوب حرکت کردیم. در بین راه از کتاب‌هایی که آورده بودم می‌خواندم و سعی می‌کردم هر چه بیشتر اطلاعاتم را اضافه کنم. تصور می‌کردم هر چه بیشتر بخوانم بیشتر به شهدا نزدیک می‌شوم. نزدیک غروب رسیدیم به خرمشهر. مدام به در و دیوار نگاه می‌کردم و دنبال آثاری از جنگ می‌گشتم. تصور می‌کردم هنوز شهر پُر باشد از تیر و تفنگ و آثار خمپاره. البته بعضی از مناطق هنوز آثاری از جنگ داشت اما بیشتر مکان‌ها بازسازی شده بود. شهر پُر بود از اتوبوس‌هایی که زوار

منتظر رسیدن روز دوم ماندیم. سال تحویل شد و طبق روال هر سال همگی اعضای خانواده دور سفره هفت سین، سال نو را با دعا و تبریک و عیدی گرفتن شروع کردیم. حوصله مهمانی رفتن و مهمان آمدن را نداشتم. دنبال یک تنوع یا یک اتفاق جدید بودم. آن روز خیلی زود تمام شد و روز دوم، بعد از ظهر از خانواده خداحافظی کرده و از خانه خارج شدم. شهرک خلوت بود و ماشین‌های خیلی کمی داخل خیابان بودند. مدتی را برای پیدا کردن ماشین منتظر شدم و در نهایت با اتوبوس خودم را به ترمینال رساندم. دو نفر از خانم‌هایی که یکی از مسئولان مؤسسه بود و یکی دیگر مثل من خادم، منتظر من بودند. سوار اتوبوس شدیم و به سمت قم حرکت کردیم. قرار بود بعد از دیدن مسئولان گروه کوله بار که مسئولیت اصلی اعزام خادمین را داشتند به جنوب برویم. تعداد زیادی خانم هم از شهرهای دیگر آمده بودند. به محض رسیدن با هماهنگی مسئولین رفتیم حرم حضرت معصومه تا از ایشان اذن خدمت بگیریم. زیارت خوبی بود. حرم شلوغ بود

را جابجا می‌کردند. شهر پُر بود از شور و حال عید و شهید و خدا. شهر را دوست داشتم با تمام داشته‌هایش. درختان خرما، سایه بان‌های مغازه‌ها، کوچه‌های تنگ، اروند و پل فلزی. دنبال مسجد خرمشهر می‌گشتم اما در مسیر ما نبود. بالاخره به محل اسکان رسیدیم. تعدادی از خدای که اسفندماه برای خدمت آمده بودند آنجا بودند. عده‌ای در حال بسته‌بندی پک‌های فرهنگی بودند و عده‌ای هم در حال استراحت. مدام به بچه‌ها نگاه می‌کردم و به حرف‌های آنها گوش می‌دادم تا هم

با فضا و نیازمندی‌های آن آشنا شوم و هم از کاری که قرار است انجام دهم سر در بیاورم. بعد از شام مسئول خادمین که مردی با تقوا و به معنای واقعی کلمه مخلص بود و با دیدنش دقیقاً یاد شهدا می‌افتادی، آمد و کمی درباره شرایط منطقه و کاری که ما قرار بود انجام بدهیم و نحوه برخورد با زائرین صحبت کرد. تا اینجای سفر که خیلی خوب بود، دوست داشتم سریع‌تر به مناطق بروم و آنجا را از نزدیک ببینم. بچه‌ها گفتند محل خدمت ما منطقه شلمچه است. کسانی که از قبل آنجا را می‌شناختند کلی ذوق کردند و خوشحالی خودشان را ابراز کردند اما من هنوز نمی‌دانستم شلمچه کجاست. بعد از رفتن سید حُر، خانمی که مسئول خانم‌ها بود وظایف را بیان کرد تا هر کس براساس علائقش قسمتی را انتخاب کند. من طبق معمول به خاطر علاقه‌ای که به بچه‌ها دارم قسمت مهد کودک را انتخاب کردم. مهد کودک جایی بود که بچه‌ها می‌آمدند، نقاشی می‌کشیدند و جایزه می‌گرفتند. در واقع مهد کودک جایی بود که بچه‌ها لحظاتی را شاد باشند و استراحت کنند. دیدن بچه‌ها همیشه به من آرامش می‌دهد.

ادامه دارد

نازنین داراب زاده

دکتری تکنولوژی مواد غذایی
دانشگاه تربیت مدرس

همه ما یه وقتایی خسته می‌شیم از همه چی... وقتی داریم با سرعت زیاد می‌دویم و تلاش می‌کنیم... وقتی داریم به جلو نگاه می‌کنیم که یه دفعه می‌بینیم دنیا وایساده! دیگه هیچ انگیزه‌ای واسه دویدن نداریم... انگار نه انگار آدم چند لحظه قبل خود ما بودیم. می‌شینیم و به یه جا خیره می‌شیم. تو ذهنمون دائم این جمله می‌چرخه: آخرش که چی؟

همه‌ی ما یه وقتایی دلمون می‌خواد دیگه هیچ کاری نکنیم. پاهامون رو دراز کنیم و فکر نکنیم به همه‌ی دغدغه‌هایی که بی‌توقف جای‌همدیگه رومی‌گیرند. دلمون می‌خواد مغزمون رو در بیاریم و بگیریم زیر آب سرد... خنک شه از اصطکاک فرسایشی انواع اضطراب‌ها... از فشار ناشی از تموم خواستن‌ها و نتونستن‌ها...

اینکه کلی آرزوی قشنگ رو توی دلت چال کردی و قیدشون رو زدی...
یه کش و قوس به تنت میدی، دستات رو زیر سرت می‌داری و آروم چشمات رو میندی... ذهنت رو خالی می‌کنی از هر چی هست و نیست... از همه شادی‌ها و غصه‌ها...
می‌داری نسیم خنک به صورتت بخوره و سرماش، گر گرفتگی رو تسکین بده...

دلمون می‌خواد های‌های گریه کنیم و تمام خستگی دویدن‌های بی‌نتیجه رو با قطره‌های اشک بریزیم بیرون...
من مطمئنم این لحظه‌ها برای همه‌ی ماها پیش اومده... لحظه‌هایی که فکر می‌کنیم اگه حالمون همیشه همینجوری بمونه دنیا برامون یه جهنم تموم عیار می‌شه. لحظه‌هایی که باید تنهای تنهاسپری بشن... لحظه‌هایی که دلت می‌گیره از

یادت میاد به کسایی که تو تموم دنیاشونی... به هدف... به شاد کردن دل اونهایی که عاشقانه دوستت دارن... یادت میاد به چشم‌های مهربونی که آروم و نگران نگاهت می‌کنن... یادت میاد به دست‌های مهربونی که همیشه پناه خستگی‌هات شدن... یادت میاد به دل‌هایی که تو، توی تپیدنشون نقش مهمی داری... به عزیزترین‌هات...

به اینکه موفقیت و شکست تو، مقدار دوست داشتن و عشق اون‌ها رو تغییر نمیده... یادت میاد به روزهای سختی که با حمایت‌هاشون پشت سر گذاشتی... یادت میاد به شب‌های پرتلهایی که با دعاهاشون به صبح رسوندی...

نسیم خنکی به صورتت میخوره...
چشمات رو باز میکنی، دیگه خسته نیستی... دیگه ناامید نیستی... تو، دلیل حال خوب خیلی‌هایی...
یه نقطه می‌داری آخر خط خستگی... از سر خط شروع می‌کنی...

مبانی هنر انقلاب اسلامی

احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه تربیت مدرس

پیش گفتار

هنر یکی از ابزارهای بیان است. در گذشته نقش خود را در کاربرد اساطیر، افسانه‌ها، نمایش‌ها، اشعار، ترانه‌ها و موسیقی‌های متنوع و نقش و نگارهای تزئینی ظروف و دیگر وسایل زندگی و حجاری‌ها ایفا کرده است و امروزه با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید، متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده است.

ریشه هنر از کلمه «تخنه» است. تخنه، همان ریشه تکنیک است. ارسطو تخنه

(هنر) را به دو شعبه تقسیم کرده است: یک شعبه آن تکمیل کار طبیعت است که

از آن به صنعت و صنعت یاد شده است و شعبه دیگر میم سیز (Mimesis)

یا همان هنرهای زیباست؛ مثل نقاشی و مجسمه‌سازی و امثال آن. کلمه آرت

(Art) در زبان آلمانی به معنی جایگاه است. اگر از یک هنرمند بپرسید که چه

عالمی را روایت می‌کنی و مخاطب را به چه فرا می‌خوانی، می‌گوید: دوست دارم

مخاطبم چیزی را ببیند که من می‌بینم. پس کار هنرمند دخالت دادن مخاطبان

در تجربه‌های شخصی خود است و محاکات می‌کند. آثار و جهت‌گیری‌های

هنری نشان می‌دهد که هنرمندان در دو جبههٔ رحمانی و شیطنی به سختی تلاش

می‌کنند تا افکار عمومی را به سوی خود معطوف نمایند. آن جا که هنر نقش خود

را در اشاعهٔ رفتارهای مناسب، بیداری و باروری فکر انسان‌ها و استحکام مبانی

ارزشی، اخلاقی و انسانی و ایجاد نگرش‌ها و گرایش‌های مطلوب، حرکت‌های جمعی

و تحولات سازندهٔ اجتماعی ایفا می‌کند، رحمانی و مرتبط با عالم قدس است.

هر جا که اندیشه‌های مُخرَب و باورهای سیاسی، اجتماعی و اعتقادی زبان‌بار القا گردد، شیطنی است.

هنر در هر دورهٔ تاریخی تجلی صورت نوعی از تفکر است. هر ملتی براساس

تفسیری که از انسان و زندگی دارد، هنر را عرضه می‌کند. اینکه طبیعت انسان شَرّ

باشد یا خیر، مادی باشد یا معنوی، دارای نورانیت فطری باشد یا پدیدهٔ زیستی

و بیولوژیکی، هنر از همان منظر ارائه می‌شود. بعد از رُسناس متناسب با تحولی

که در تلقی غربیان نسبت به «وجود» پیدا شد و آدمی از نظر تفکر تکنیکی

به وجود نگرست، چهره‌های آسمانی و ملکوتی مسیحیت سنتی را به چهرهٔ بشر

عادی و عاری از معنویت تبدیل کردند. نقاشانی مانند رافائل و میکل آنژ طلایه‌دار

این شیوه بودند و پدیدآورندهٔ نهضت اومانسیم در دنیای هنر. در دانشگاه‌های

غربی لذت‌پرستی اپیکور، انتخاب طبیعی داروین، اصالت قوهٔ نیچه و اصالت قدرت



تعهد انسانی، صداقت در بیان، بازنمایی رنج‌ها، معناگرایی و توجه به مفاهیم و ارزش‌های معنوی از مهم‌ترین شاخصه‌های هنر انقلاب اسلامی است.

توماس هابس و غریزهٔ جنسی فروید و امثال آن تدریس می‌شود که هر یک تیر خلاصی است به شرف و حیثیت انسانی. این نوع نگرش، هنر را تحت سیطرهٔ خود قرار داده است.

سیصد سال است که انسان مدرن تلاش می‌کند تا مبادی فرهنگی و فکری خود را در عالم متبلور و آن‌ها را تبدیل به تمدن کند. اومانسیم را که شاخصهٔ فرهنگ و تفکر مدرن است وارد هنر و ادبیات نموده و کاپیتالیسم را وارد اقتصاد، ماکیاولیسم را در سیاست داخلی و امپریالیسم را در سیاست خارجی و لیبرالیسم را وارد فرهنگ کرده است. حس‌گرایی، لذت‌گرایی و نفع‌گرایی، هنرهای غربی و شرقی را تسخیر کرده است.

مبانی هنر انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به طور اساسی نگاه به هنر را تغییر داد. از منظر هستی‌شناسی اسلامی هر هنرمندی یک جایگاه غیبی دارد که از آن جا روایت می‌کند. عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم نامش ناسوت یا مُلک است، سایه‌ای از حقایق غیبی است. شرط ایمان، باورمندی به عالم غیب است:

«الذین یؤمنون بالغیب». ما از تجلی ناسوتی اثر هنری به عالم غیب هنرمند صعود می‌کنیم. یک تابلوی نقاشی، حکایت نقاش آن است از عالمی که در آن سیر کرده و از غیبی که در آن شریک شده است. در هنر انقلاب اسلامی، هنرمندان واسطهٔ فیض الهی هستند و از مفاهیم فراحسی، روایتی انسانی دارند. می‌توانیم

تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد. در پیامی هم که به مناسبت شهادت دکتر مصطفی چمران صادر کرده‌اند: شهادت را هنر مردان خدا دانسته‌اند. از مجموعهٔ این سخنان، این نکته به دست می‌آید که اگر هنر اهل مبارزه نباشد، زیبا نیست و این تعبیر، خلاف غالب تعبیری است که دیگران در نسبت میان زیبایی و هنر گفته‌اند. اگر هنر را بدان مفهوم اصلی که وجه باقی موجودات است در نظر بگیریم، آن گاه حسن و جمال هنر به آن است که کمال انسانی را آشکار کند و این کمال در مبارزهٔ میان حق و باطل برای انسان حاصل می‌گردد؛ چه در درون خویش که جهاد اکبر باشد و چه در بیرون از خود که جهاد اصغر. هنر در جوهر و ذات خویش عین تعهد است و جدایی آن دواز یکدیگر اعتباری است. قالب و محتوای هنر نیز به مثابه جمال و کمال حق، از یکدیگر انفکاک و انتزاع نمی‌پذیرد و هر یک عین دیگری است. تعهد انسانی، صداقت در بیان، بازنمایی رنج‌ها، معناگرایی و توجه به مفاهیم و ارزش‌های معنوی از مهم‌ترین شاخصه‌های هنر انقلاب اسلامی است. امام خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: هنر آن است که زیبایی‌ها را درک کند و این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست، گاهی اوقات انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن [ابراهیم]، زیباتر

از اثر هنری به عالم غیب هنرمند صعود کنیم. هنر ارزشی، روایت‌گر برخی نادیده‌ها و ناگفته‌هایی است که عقل از بیان آن‌ها عاجز مانده است. آنچه از منابع قوی و غنی دین به شمار می‌رود، عقل است نه وهم. هنرمند کسی است که بتواند معقول را به محسوس تبدیل نماید و نه آن که خیال را حس پذیر کند. معقول را باید دلپذیر کرد نه موهوم را. هنرمندی که تا سقف خیال و وهم پرواز می‌کند، هنرش دینی نمی‌شود؛ زیرا زیبایی، ماهیت مستقلی ندارد و صفتی است وابسته به موصوف خود. البته زیبایی در قالب و پیکرهٔ وجود به صورت تناسب و توازن و تقارن ظاهر شده است، اما زیبایی را هر چه هست، نباید به این نظم ظاهری بازگرداند و از حقیقت آن که جمال و کمال حضرت حق است، غافل شد. هنر و دین در دو نقطه به یکدیگر می‌رسند، در وهلهٔ اول گرایش هر دو مقوله به امر فرامادی، فراحسی و فراواقعی است؛ یعنی اگر به ماده می‌پردازند، آن را بهانه قرار می‌دهند برای رسیدن به درک آنچه که ورای ماده وجود دارد. وجه مشترک دیگر بحث تجلی و تعالی است. کسی که بتواند معارف را حسی کند، هنر او وجههٔ دینی پیدا می‌کند. زیبایی هر چه هست، حُسن و بهای حضرت حق است که در ظرف ماهیت‌ها جلوه‌گری می‌کند. در ازل پرتو حسنت تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد.

امام خمینی (ره) به دلیل عرفان و جامعیت اطلاعات، یک هنرشناس به تمام معنا و به دلیل هنر تأثیرگذاری بر مردم، یک کارشناس مجرب رسانه‌ای است. ایشان در تجلیل از هنر و هنرمندان متعهد فرموده‌اند: تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهندهٔ اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمهٔ هدی (ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیان‌خورندگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. همچنین گفته‌اند: هنری زیبا و پاک است که کوبندهٔ سرمایه‌داری مدرن و کمونیسیم خون آشام و نابودکنندهٔ اسلام رفاه و

از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید. در جای دیگری فرموده‌اند: هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی، هر فرهنگی مادامی که در قالب هنر ریخته نشود شانس ماندن ندارد؛ شانس نفوذ و گسترش ندارد، و فرق هم بین پیام‌های حق و باطل نیست، هنر یک ابزار فوق‌العاده است. از اشارات امامین انقلاب استنباط می‌شود که هنر انقلاب بیش از آن که سیاسی باشد، معنوی و انسانی و متعلق به همهٔ جهان است. مهم‌ترین کامیابی هنر انقلاب، پیوند هنر با مردم در عین آلوده نشدن به عوام‌زدگی و عوام‌اندیشی است. هنرمندان

ادامه در صفحه ۹

خار زیبای انقلاب

ادامه از صفحه ۸

غربی، دین را تحت شأن فرهنگ و هنر قلمداد می‌کنند؛ حال آن که هنرمند انقلاب همراه و همدل با انقلاب دینی، هنر و فرهنگ را در تأویل و تحقیق خود از ناحیه خالق یکتا می‌داند خداوندی که مبدأ و مظهر زیبایی است و همه زیبایی‌های پنهان و آشکار عالم از کلک توانمند و لطیف حضرت ایشان تصویر و تبیین شده است و می‌شود.

منبع

۱. (آیه ۳، بقره).
۲. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۵).
۳. (همان، ۴۲۹).
۴. (دغدغه‌های فرهنگی، مرکز صهبا (۱۳۷۳)، ص ۱۳۲).
۵. (همان، ص ۱۳۴).



محمد علی حسینی نیک

کارشناسی ارشد مدیریت و سازمان های دولتی



بعضی چیزها لیاقت می‌خواهد؛ مثل خار چشم دشمن شدن. نوشتن از بعضی چیزها هم لیاقت می‌خواهد؛ مثل نوشتن از کسانی که خار چشم دشمن شدند. من گرچه خار چشم دشمن نیستم؛ ولی می‌خواهم از کسانی بنویسم که خارند در چشم دشمنانی که تا زانو زدنشان در برابر عظمت اسلام چیزی نمانده است.

گاهی تو خار می‌شوی و با علم و دانش، چشم دشمن را کور می‌کنی. گاهی تو خار می‌شوی و با خلق ارزش و ثروت آفرینی، نقشه دشمن را به باد می‌دهی. گاهی تو خار می‌شوی و با تربیت فرزندان پاک، شبیخون فرهنگی دشمن را ناکام می‌سازی. گاهی تو خار می‌شوی و از نظر نظامی دشمن را به عقب می‌رانی. گاهی خار از پای آن مستضعف تنها درمی‌آوری و همان خار را، دقیقاً همان خار را، در چشم دشمن فرو می‌کنی. گاهی در ایران دشمن را خوار می‌کنی، گاهی در عراق، گاهی در سوریه، گاهی در ...

اما گاهی تو مجموعه‌ای زیبا از خارهایی می‌شوی که قرار است دشمن را از پای در آورند؛ آن وقت تو می‌شوی سپاهی واقعی. سپاه را اینگونه تعریف می‌کنم: «مجموعه خارهایی که از آه دل مستضعفین درآمده و چشم دشمن را نشانه رفته است».

خب دشمن هم انسان است دیگر؛ می‌خواهد از خودش دفاع کند. می‌آید تروریست می‌خواند. خب بخواند. تازه دشمن ما را خداوند از احمق‌ها آفریده. نمی‌داند وقتی وسط بلای سیل، یاری‌دهنده سیل‌زدگان را تروریست می‌خواند، فی الواقع دارد آب سیل را کانالیزه کرده و به سمت ریشه‌های گل زیبای انقلاب ما هدایت می‌کند. بیایید انقلاب را به گلی تشبیه کنیم که سپاه، خار آن است و از آن محافظت می‌کند. خب

تجربه از گذشته، پیش به سوی آینده



الناز عارفی فر

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس



با نگاهی به ویژگی‌های کشورهای پیشرفته، یکی از نکات برجسته‌ای که به چشم می‌خورد میزان بالای «جهت‌گیری بلندمدت» است، این شاخص نشان‌دهنده برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی است که این کشورها در تمام بخش‌های خود با جزئیات تمام انجام می‌دهند. عبرت گرفتن از وقایع گذشته مانند زلزله‌های مخرب و جنگ، بررسی نقاط ضعف خود در گذشته، تعیین آن‌ها، تبدیل نقاط ضعف به نقاط قوت در اکنون و جلوگیری از پیش‌آمدن چنین شرایطی در آینده از ویژگی‌های بارز چنین کشورهایی است. استفاده از نشانه‌های زمان حال برای تصمیم‌گیری در آینده با نگاهی به گذشته، کاری است که افراد هوشمند و به تعبیر قرآن «مُتَوَسِّمِينَ» انجام می‌دهند. «همانا در این سرگذشت»، برای اشارت‌فهمان و تیزبینان، نشانه‌هایی روشن است.»

سوره حجر: آیه ۷۵

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

منبع:

www.hofstede-insights.com

نگذشته، وسط سیلی عظیم، می‌آیی سپاه را تروریست می‌نامی؟ عقل نداری تو؟ درک نداری؟ آن همه بودجه به حلقوم چند ده اندیشکده می‌ریزی تا ایران‌ستیزی و اسلام‌ستیزی را برای فرموله کنند؛ آخرش شد این؟ شعور نداری تو؟ کم از خود سپاه خورده بودی، حالا باید خودت هم به خودت مُشت حواله کنی؟ فکر نداری آخه؟ خب معلومه که نداری. تو یک احمق درجه یک هستی. درود بر حماقتت. سعی کن بر همین منوال کار را ادامه

سپاه این روزها عجیب می‌تازد؛ در همه میدان‌ها می‌تازد؛ یک دستش، دست در دست ارتش، دست سیل‌زدگان را گرفته؛ دست دیگرش غرب آسیا را از فرومایگان غربی خالی می‌کند؛ دست دیگرش پروژه‌های ملی را به پیش می‌برد؛ دست دیگرش دانش می‌آفریند؛ دست دیگرش امنیت را تقدیم ملت ایران می‌کند؛ آن دستش، امت اسلام را تقویت می‌کند؛ و همه این دست‌ها خار می‌شوند و در چشم آمریکا فرو می‌روند و عصبانیش می‌کنند.

دهی. ما تا تو را داریم، غم نداریم. خدا تو را نصیب ما کرده. خدا برجام را نیورد که؛ خدا تو را آورد. گفته‌اند «دشمن دانا بلندت می‌کند»؛ برآیم سوال بود «دشمن نادان» چه می‌کند؟ تو عملی نشان‌مان دادی. دشمن احمق، دیگر دشمنان ما را یا ساکت می‌کند و یا حتی به دوست ما مبدل می‌سازد.

سپاه این روزها عجیب می‌تازد؛ در همه میدان‌ها می‌تازد؛ یک دستش، دست در دست ارتش، دست سیل‌زدگان را گرفته؛ دست دیگرش غرب آسیا را از فرومایگان غربی خالی می‌کند؛ دست دیگرش پروژه‌های ملی را به پیش می‌برد؛ دست دیگرش دانش می‌آفریند؛ دست دیگرش امنیت را تقدیم ملت ایران می‌کند؛ آن دستش، امت اسلام را تقویت می‌کند؛ و همه این دست‌ها خار می‌شوند و در چشم آمریکا فرو می‌روند و عصبانیش می‌کنند. برای حُسن ختام، یک بار دیگر متحد می‌شویم و یکدل و یک‌صدا از شهید بهشتی عزیز جمله غرض می‌گیریم و می‌گوییم: «آمریکا از دست سپاه عصبانی باش، و از این عصبانیت بمیر» که مرگ بر تو باد ای اول تروریست عالم ...

این گل وقتی بزرگ شد، خارهای تیزتری بر بدنه خود می‌رویاند. آب سیل هم که به شدت مغذی است. حال دشمن احمق ما، این آب مغذی را به سمت گل انقلاب ما، یا شاید انقلاب گل ما هدایت کرده؛ دمیش گرم! درود بر احمق‌های درجه یک. این گل بزرگ می‌شود و خارهای قوی‌تری ایجاد می‌کند. دیگر مگر می‌شود رشد این گل را متوقف کرد؟ ببینید چه دشمن خوبی داریم. چقدر به فکر ماست. حالا شاید به فکر ما نباشد، ولی اعمالش به نفع ماست. اصلاً همه در زمین خدا بازی می‌کنیم. فرعون خواست موسی (علیه السلام) را در شکم مادر بکشد، خدا اما بدل زد. بدل خدا هم عجیب دیدنی است. خود فرعون موسی (علیه السلام) را بزرگ کرد. فرعون هم احمق درجه یکی بود. فراعنه زمان ما که از آن فرعون، فرعون‌ترند، خب خلوص حماقت‌شان هم بیشتر است. می‌آیند آب سیل را به سمت گل انقلاب ما کانالیزه می‌کنند. همه ایران‌دوستانی که تا دیروز، کم یا زیاد، با سپاه خوب نبودند، الان شدند سپاهی. حتی آن ... بگذریم.

خب خدا را شاکریم که چنین احمق‌های درجه یکی را دشمن ما قرار داده است. شُست و بُرد؛ خودش سال‌ها علیه سپاه عزیز تبلیغ کرده بود، ولی در زمانی که نباید، و به صورتی که نشاید، طوری علیه سپاه تبلیغ کرد که عملاً تبدیل شد به ضد تبلیغ همه تبلیغ‌های قبلی. کل دوستان اگر خودشان را می‌کشند به این شکل نمی‌توانستند برای خار گل انقلاب نازنین ما، آبرو بخرند. هنوز صباچی از خاموش کردن فتنه داعش

سپاه را اینگونه تعریف می‌کنم: «مجموعه خارهایی که از آه دل مستضعفین درآمده و چشم دشمن را نشانه رفته است».

دانشگاه و توسعه کار آفرینی



توحید شیرعلیپور

کارمند آموزش کار آفرینی
دانشگاه تربیت مدرس

اهمیت تأسیس SMEs:

به دو دلیل تأسیس و راه‌اندازی شرکت‌ها و کسب و کارها همیشه مورد توجه سیاست‌مداران و محققان بوده است، نخست اینکه شرکت‌های بزرگ تقریباً مترادف با رشد و توسعه اقتصادی هستند و دیگر آن که شرکت‌های بزرگ در نتیجه اجرای تکنیک‌های مدیریتی مؤثر و کارآمد هستند

همواره در زمان بحران‌های اقتصادی است که اهمیت تأسیس شرکت‌ها مشخص می‌شود و دولت‌ها به این دلیل که تأسیس شرکت‌ها موجب افزایش خوداشتغالی و رقابت‌پذیری اقتصادی می‌شوند، عمده سیاست‌های خود را در جهت تشویق و ترغیب به راه‌اندازی شرکت‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند. این‌گونه شرکت‌ها نقشی اساسی و بنیادی در روند رشد اقتصادی دارند و موجب احیای دوباره آن، ایجاد اصلاحات در روابط بازار، افزایش رقابت‌پذیری از طریق معرفی یک محصول یا خدمات جدید افزایش کارایی بازار و رشد منطقه‌ای

می‌شوند. دیگر فواید تأسیس شرکت‌ها از این قرار هستند:

ایجاد فرصت‌های شغلی جدید

گسترش و توسعه نوآوری و ابتکار

رشد و توسعه منطقه‌ای و ایجاد سرمایه

شرایط مورد نیاز برای راه‌اندازی SMEs:

تأسیس و راه‌اندازی کسب و کارها به یکسری عوامل و متغیرهای فردی (شخصی) و خارجی بستگی دارد مانند یک کارآفرین مستعد و با انگیزه و محیط و شرایط مناسب جهت کارآفرینی.

به طور کلی کارآفرین باید انگیزه و اراده قوی داشته باشد و دارای ظرفیت بسیار بالایی برای رویارویی با چالش‌ها باشد و در عین حال نیز از دانش و اطلاعات لازم نیز برخوردار باشد. چند عامل خارجی دخیل در کارآفرینی عبارتند از: یک سیستم حمایت‌کننده مالی، یک جامعه حمایت‌کننده از کارآفرینی، یک تصویر مثبت از کارآفرینی در جامعه و فرهنگ بومی است.

تأثیر دانشگاه و آموزش بر کارآفرینی:

دانشگاه‌ها به عنوان یک سازمان مرکزی در جامعه نقش بسیار مهم و اساسی در رشد و افزایش کسب و کارها دارند و برای توسعه فعالیت‌های خود در این زمینه بر سه عامل تکیه می‌کنند: آموزش، تحقیق و جامعه که این سه عامل در ارتباط مستقیم با یکدیگر می‌باشند. انتقادی که بر دانشگاه‌ها وارد است این است که آنها دانشجویان را از دنیای واقعی جد می‌سازند و در چارچوب دنیای مجازی تحقیق در آزمایشگاه‌ها محدود می‌سازند. در صورتی

که دانشگاه‌ها باید با افزایش و ارتقاء سطح کسب و کارها موجب افزایش خود اشتغالی و همچنین مهارت‌ها، توانایی‌ها، دانش و آگاهی دانشجویان در مورد چگونگی راه‌اندازی کسب و کارها بشود. و برای نیل به این منظور دانشگاه‌ها از دو راه می‌توانند به این هدف دست یابند. یکی از طریق شرکت در فعالیت‌هایی که دانشجویان را به طور مستقیم با سرمایه‌گذاری آشنا می‌سازد و دیگر از طریق برنامه‌ریزی دروسی که به آنها دانش و اطلاعات پایه و اساسی مورد نیاز برای راه‌اندازی کسب و کارها را می‌آموزد. هم‌اکنون برخی از دانشگاه‌ها در یکسری فعالیت‌هایی نظیر پارک‌های تحقیقاتی، مراکز نوآوری و مراکز رشد، مراکز کارآفرینی سرمایه‌گذاری می‌کنند که در ارتباط نزدیک با ایجاد کسب و کارها هستند. همچنین دانشجویان نیازمند یادگیری مواردی مانند: نحوه نگارش طرح کسب و کار - بازاریابی کارآفرینانه - نحوه ثبت شرکت‌ها و ثبت علائم تجاری و اختراعات - مدیریت بر نقدینگی و تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری - روش‌های جذب منابع مالی، وام، تسهیلات، قوانین بانکی - مدیریت، برنامه‌ریزی کسب و کارهای کوچک - کار گروهی، مشارکتی - خلاقیت، تکنیک‌های خلاقیت - مدیریت زمان - فنون مذاکره، مهارت‌های ارتباطاتی، درک و بینش لازم و کافی می‌باشند.

ادامه دارد...

جهان را به چشم جوانی مبین



و او را نهیب می‌زند:

جز این است آیین پیوند و کین

جهان را به چشم جوانی مبین

آری انسان تا زمانی که به نیرو و انرژی و جاذبه جوانی وصل و اندوخته تجربیاتش بسیار اندک است، با نگاهی تک بعدی و آمیزه‌ای از افکار، اعتقادات، رویاها و آرمان‌هایش پیش می‌رود و بی‌اندیشه شکست، گمانش همواره بر پیروزی و بر

زمین کوفتن دشمن است، حال این دشمن ضحاک مار دوش باشد یا مسائل و مشکلات پیش‌روی زندگی.

بدون شک برای هر انسانی کسب تجربه جز از طریق حرکت و عمل کردن و گذار از مسیرهای متنوع و به طور کلی سرد و گرم روزگار را چشیدن به دست نخواهد آمد که این امر خود روحیه‌ای



یوسف فرخ زاد

دانشجوی دکتری علوم باغبانی
دانشگاه تربیت مدرس

بارید ابر رحمت از جان و تن تو
تا سر نهاد این سرزمین بر دامن تو
در وسعت نامت همین بس ای بزرگا
خورشید نقشی از گل پیراهن تو
با پای خسته هر شب از یک کلبه دور
مهرباب می‌آید به شوق دیدن تو
دیربست مروراید نامت را صدف‌وار
می‌پرورد تاریخ، این هم میهن تو
این دلشکسته از زبان سینه صافان
هر روز نفرین می‌کند بر دشمن تو

طیبه نابی

دانشجوی کارشناسی ارشد
جغرافیا دانشگاه تربیت مدرس

ادبیات غنی ما با نظم و نثرهای استوارش مملو از درس‌هایی است که در این روزگار پر شتاب بسیار لازم است تا تورقی بر آن‌ها زد و نکاتی را برگزید و بر دیواره زندگی خویش آویخت تا چراغ راه باشند و روشنگر مسیره، از این رو شاهنامه آن حکیم والا قدر به عنوان نمونه عالی ادبیات سرزمینم پر است از نکته‌های پر مغزی که خواندن و اندیشیدنش راسزاست. در این میان می‌توان به داستان فریدون و ضحاک اشاره کرد، آنجا که فریدون با تکیه بر توان و نیروی جوانی، غره بر خویش رو به مادر می‌کند و با سری پر باد به فرانک می‌گوید که قصد حمله به ضحاک و نابودی او را دارد، مادر با تجربه‌اش که برای حفظ و پروراندن سزاوار پسرش رنج‌ها برده است، او را ناپخته می‌یابد و پس از گوشزد کردن قدرت ضحاک و واقعیت تلخ حلقه زده بر گرد فریدون، پسرش را تا زمانی که به پختن نیرو، اندیشه و آرمانش نپرداخته است از حمله به ضحاک وامی‌دارد

بلند قامتان بی ریشه



گزارش

در اولین ورود به دانشگاه تربیت مدرس دو نکته جلب توجه می‌کند؛ اولی ساختمان‌هایی تقریباً یک شکل با نمای آجری و دیگری فضاهای سبز باغ مانند و درختان بلند و سر به فلک کشیده. با توجه به قرارگیری دانشگاه تربیت مدرس در مرکز شهر، سرانه فضای سبز نسبتاً قابل قبولی دارد، اما همین فضای سبز و درختانش در عین اینکه می‌تواند باعث ایجاد فضای بانشاط و هوای تمیز گردد می‌تواند باعث ایجاد آسیب به دانشگاهیان نیز باشد! چرا که بسیاری از درختان محوطه یا خشک شده‌اند و یا برعکس ظاهر سرسبزشان تنه‌ای پوسیده و توخالی دارند. پس از زمستان سال ۹۷ که بارش برف، باعث سنگینی و شکستن بسیاری از شاخه‌های درختان شد، فکر می‌کردم درختان آسیب‌پذیر در اثر انتخاب طبیعی از محیط دانشگاه حذف شده باشند. اما سه اتفاق دیگری که به عینه شاهد آن‌ها بوده‌ام، اشتباه بودن فکر را گوش زد کرد. اولین اتفاق مربوط به شکستن درختان واقع در ضلع شمالی خوابگاه متاهلی مدرس یک در اثر وزش یک باد معمولی بود. دومین اتفاق مربوط به افتادن خود به خودی! یکی از درختان روبروی دانشکده هنر بود که پس از افتادن درخت و نمایان شدن تنه پوسیده آن واقعیت درختان تنومند تربیت مدرس آشکارتر شد و در نهایت اتفاق سوم طوفان بیست اردیبهشت ماه بود که باعث شکستگی تعداد زیادی از درختان دانشگاه شد و خسارت‌های مالی هم برای وسایل نقلیه دانشگاهیان به همراه داشت. خوشبختانه تا کنون هیچ کدام از این حوادث خسارت جانی در بر نداشته است ولی هیچ تضمینی برای ادامه این روند وجود ندارد. امید می‌رود نهادهای مسئول در دانشگاه قبل از رقم خوردن اتفاقات ناگوار، فکری به حال درختان خشکیده تربیت مدرس کنند.

پیری را به تاخیر می‌اندازد. در این تحقیقات چندین آزمایش برای تاثیر روزه داری (Fasting) بر بدن انجام شده است و محققان دریافتند که در این حالت سلول‌های مغز در مقابل مریضی‌هایی مثل آلزایمر و پارکینسون مقاوم می‌شود. همین طور ثابت شده است که گرسنگی دادن به بدن باعث کاهش گلوکز می‌شود که برای جلوگیری از بیماری دیابت بسیار موثر است و می‌تواند مانع ایجاد دیابت گردد. در اثر روزه داری بدن در حالتی از مرمت قرار می‌گیرد و وقتی متوجه می‌شود غذایی برای هضم و استفاده وجود ندارد به دنبال منابع انرژی در جاهای دیگر بدن می‌گردد و در عین حال فرصت برای بازسازی و ترمیم پیدا می‌کند و کارکرد اندام‌ها را بهبود می‌بخشد، این روند در قلب باعث کاهش فشار خون و افزایش مقاومت در برابر استرس می‌شود. همچنین در کبد باعث پایین آمدن فاکتور رشد شبه انسولینی (IGF) می‌شود، بالا بودن این فاکتور ارتباط مستقیمی با بروز بسیاری از سرطان‌ها دارد. در کنار مطالب عنوان شده روزه داری باعث سم‌زدایی از بدن، افزایش ایمنی بدن و مقاومت در برابر عفونت‌ها، کاهش وزن، بهبود عملکرد دستگاه گوارش، کاهش احتمال سکته قلبی، کند شدن روند پیری و بهبود عملکرد کلیه می‌شود.



می‌کند. روزه داری به این مفهوم که بدن برای مدت زمانی به طور متناوب هیچ گونه خوراکی و آشامیدنی دریافت نکند، می‌تواند باعث کاهش عوامل ایجادکننده پیری در بدن شود و همراه با افزایش سن تقویمی، سن فیزیولوژیک افزایش نیابد. مقاوم شدن بدن در برابر ابتلا به بیماری‌های دوران پیری تحقیقاتی که به تازگی در آزمایشگاه علوم اعصاب آمریکا انجام شده است نشان می‌دهد روزه گرفتن برخی از بیماری‌های



انسان‌ها از دیرباز به دنبال افزایش طول عمر همراه با سلامتی بوده‌اند. در تمام ادیان آسمانی نیز به این موضوع توجه شده و دستورات الهی در جهت راهنمایی بشر به سوی زندگی سالم می‌باشند. یکی از دستورات مشترک بین ادیان الهی روزه داری می‌باشد. در تمام ادیان الهی بر عمل روزه داری به معنی خودداری از خوردن خوراک و نوشیدن مایعات برای دوره مشخص و ایام خاص تاکید شده است. روزه داری بخشی از کردار مذهبی ادیان الهی محسوب می‌شود و تنها موضوع سفارش شده در دین اسلام نیست. تفاوت روزه در ادیان مختلف، از جهت تعداد روزها و نحوه گرفتن روزه‌هاست، هر چند در ادیان مختلف جزئیات و کیفیت روزه متفاوت است اما اصل حکم روزه وجود دارد. جدا از جنبه‌های معنوی روزه داری، پیشرفت‌های علمی سبب شده است که جنبه‌های علمی این دستور الهی نیز بر ما آشکار گردد که در این مطلب سعی شده است به آن‌ها اشاره گردد.

روزه داری سبب افزایش طول عمر می‌گردد تحقیقات نشان داده کاهش مجموع کالری مصرفی در روز می‌تواند عمل برخی آنتی اکسیدان‌ها را تقلید کند که این آنتی اکسیدان‌ها در کاهش عوامل بالا برنده سن در مغز و بدن دخیل هستند. به عبارت دیگر، یکی از قوی‌ترین شاخص‌های طول عمر غذایی که خورده می‌شود نیست بلکه مقدار غذا و فواصل زمانی بین آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. آنهایی که کمتر غذا می‌خورند بیشتر هم زندگی می‌کنند. البته ذکر این نکته ضروری است که اگر کاهش کالری دریافتی بیش از حد باشد و این کار به صورت مداوم ادامه پیدا کند بدن این شرایط را یک عامل استرس زا قلمداد

فراخوان به ضیافت الهی		
مسجد قدس دانشگاه تربیت مدرس		
عنوان برنامه	زمان	مداح / سخنران / قاری
برنامه جزء خوانی روزانه	هر روز بعد از نماز ظهر و عصر شنبه ۲۱ اردیبهشت (۵ رمضان)	قاریان دانشگاه تربیت مدرس
کرسی تلاوت قرآن کریم	بعد از نماز ظهر و عصر شنبه ۲۸ اردیبهشت (۱۲ رمضان)	استاد حمیدرضا احمدی وفا
کرسی تلاوت قرآن کریم	بعد از نماز ظهر و عصر شنبه ۱۱ خرداد (۲۶ رمضان)	استاد محسن قاسمی
کرسی تلاوت قرآن کریم	بعد از نماز ظهر و عصر سه شنبه ۳۱ اردیبهشت (۱۵ ماه رمضان)	استاد حاج مهدی غلام نژاد
ولادت امام حسن مجتبی (ع)	سه شنبه ۳۱ اردیبهشت (۱۵ ماه رمضان)	حاج محمد بهتویی
محفل انس با قرآن کریم همراه با سفره کریم اهل بیت (ع)	سه شنبه ۳۱ اردیبهشت (۱۵ ماه رمضان) شام ولادت از ساعت ۱۸ الی ۲۰	مجری: دکتر مجید رسولی قاری بین المللی: استاد حاج علی خشنود گروه تواشیح بین المللی: طه همراه با برگزاری مسابقه و اهدای جایزه برای کودکان و نوجوانان
شهادت حضرت علی (ع)	یک شنبه ۵ خرداد (۲۰ ماه رمضان) بعد از نماز ظهر و عصر	حاج امیر کاتوزیان
احیای شب های قدر	جمعه ۳ خرداد (۱۸ رمضان) یک شنبه ۵ خرداد (۲۰ ماه رمضان) سه شنبه ۷ خرداد (۲۲ رمضان) از ساعت ۲۲:۳۰ الی ۱:۴۵ بامداد	چوشتن کبیر: حاج مجید رسولی مناجات و روضه: حاج امیرحسین محمودیان سخنرانی و قرآن به سرگرفتن: حجه الاسلام دکتر فلاح رفیع

نهادهای مذهبی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس

